

مسئولیت شرکت مادر در قبال اعمال شرکت تابع در انگلستان و فرانسه؛ الگویی برای حقوق ایران مبتنی بر تعهد مراقبت بایسته

محمدامین بهرقم (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

mo.behragham@mail.sbu.ac.ir

علیرضا صالحی‌فر

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

salehifar@khu.ac.ir

چکیده

گسترش گروه‌های شرکتی و تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در شرکت‌های مادر، مسئله مسئولیت این شرکت‌ها در قبال زیان‌های ناشی از فعالیت شرکت‌های تابع را برجسته ساخته است. پرسش اصلی مقاله آن است که در چه شرایطی می‌توان شرکت مادر را نه از طریق خرق حجاب شخصیت حقوقی، بلکه بر مبنای نقض تعهد مستقل مراقبت بایسته مسئول شناخت. تفاوت اساسی این دو مبنا آن است که در خرق حجاب، استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع در شرایطی استثنایی، از جمله بر پایه نمایندگی ظاهری یا تقلب نسبت به قانون، کنار گذاشته می‌شود؛ در حالی که در مسئولیت مبتنی بر تعهد مراقبت، استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع حفظ و مسئولیت شرکت مادر بر رفتار مستقل خود آن، مانند سیاست‌گذاری، نظارت، ارائه دستورالعمل یا مدیریت ریسک، استوار می‌شود. این پژوهش با رویکرد تطبیقی، حقوق انگلستان و فرانسه را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حقوق انگلستان، مسئولیت شرکت مادر علاوه بر دکتترین خرق حجاب، از رهگذر تعهد مراقبت هم مورد توجه بوده است؛ در مقابل، حقوق فرانسه با تصویب قانون تعهد مراقبت بایسته، الگویی تقنینی و پیشگیرانه برای شناسایی، ارزیابی، پیشگیری و پایش ریسک‌های ناشی از فعالیت شرکت‌های تابع و زنجیره تأمین ارائه کرده است. حقوق ایران فاقد چارچوبی مستقل در این زمینه است؛ از این رو، بهره‌گیری ترکیبی از الگوی تقنینی فرانسه و رهیافت قضایی انگلستان می‌تواند مبنایی مناسب برای توسعه تعهد مراقبت بایسته شرکت مادر در حقوق ایران فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: شرکت مادر؛ شرکت تابع؛ تعهد مراقبت بایسته؛ مسئولیت مدنی؛ حقوق تطبیقی.

Parent Company Liability for Subsidiary Conduct in English and French Law: A Model for Iranian Law Based on Due Diligence Obligations

Abstract

The expansion of corporate groups and the concentration of decision-making power in parent companies have brought greater attention to the issue of parent company liability for harm arising from the activities of subsidiaries. This article examines the circumstances under which a parent company may be held liable, not through piercing the corporate veil, but on the basis of an independent breach of the duty of due diligence. The fundamental distinction between these two bases of liability is that, in veil-piercing, the separate legal personality of the subsidiary is exceptionally disregarded, including on grounds such as apparent agency or fraud on the law; whereas under liability based on the duty of care, the subsidiary's separate legal personality remains intact and the parent company's liability is based on its own independent conduct, such as policy-making, supervision, the issuance of instructions, or risk management. Adopting a comparative approach, this study examines the laws of England and France. The findings indicate that, in English law, parent company liability has been considered not only through the doctrine of piercing the corporate veil, but also through the duty of care. By contrast, French law, through the adoption of the Duty of Vigilance Law, has developed a legislative and preventive model for identifying, assessing, preventing, and monitoring risks arising from the activities of subsidiaries and supply chains. Iranian law lacks an independent framework in this field. Accordingly, a combined approach drawing on the French legislative model and the English judicial approach may provide an appropriate basis for developing parent company due diligence obligations in Iranian law.

Keywords: Parent Company; Subsidiary Company; Due Diligence; Civil Liability; Comparative Law.

پذیرش شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت‌های تجاری سرمایه‌ای و محدود بودن مسئولیت سهامداران، از مهم‌ترین مبانی حقوق شرکت‌ها در نظام‌های حقوقی معاصر است. بر اساس این اصول، شرکت تجاری شخصی مستقل از شرکا و سهامداران خود محسوب می‌شود و دارایی، حقوق و تعهدات جداگانه دارد. این ساختار، با تسهیل تجمیع سرمایه، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و توسعه فعالیت‌های اقتصادی، نقش مهمی در گسترش بنگاه‌های تجاری ایفا کرده است.

با این حال، تحول ساختارهای اقتصادی و پیدایش گروه‌های شرکتی یا هلدینگ‌ها، چالش‌های تازه‌ای در قلمرو مسئولیت مدنی و حقوق شرکت‌ها ایجاد کرده است. در این ساختار، شرکت مادر از طریق مالکیت سهام، حق رأی، نفوذ مدیریتی یا سازوکارهای قراردادی، هدایت و کنترل یک یا چند شرکت تابع را در اختیار دارد. هرچند شرکت‌های عضو گروه از نظر حقوقی شخصیت مستقلی دارند، اما در عمل، سیاست‌های کلان، تصمیمات راهبردی و مدیریت ریسک غالباً در سطح شرکت مادر اتخاذ می‌شود و شرکت‌های تابع در چارچوب راهبرد اقتصادی واحدی فعالیت می‌کنند. این وضعیت به‌ویژه زمانی مسئله‌ساز می‌شود که فعالیت‌های پرخطر یا زیان‌بار از طریق شرکت‌های تابعی انجام گیرد که توان مالی کافی برای جبران خسارت‌های احتمالی ندارند؛ در حالی که منشأ اصلی خطر، تصمیمات، سیاست‌ها یا سازوکارهای مدیریتی شرکت مادر بوده است.

از همین رو، مسئولیت شرکت مادر در قبال اعمال شرکت تابع به یکی از مباحث مهم حقوق شرکت‌ها و مسئولیت مدنی تبدیل شده است. پرسش اصلی آن است که آیا باید همواره به اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع پایبند ماند و مسئولیت را صرفاً متوجه همان شرکت دانست، یا آنکه در برخی شرایط می‌توان شرکت مادر را نیز در قبال زیان‌های ناشی از فعالیت شرکت تابع مسئول شناخت. در حقوق ایران، بخش مهمی از مباحث مربوط به مسئولیت شرکت مادر در دکترین عمدتاً در چارچوب نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی و سوءاستفاده از شخصیت حقوقی بررسی شده است. در این رویکرد، مسئولیت شرکت مادر معمولاً از رهگذر کنار زدن استثنایی استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع توجیه می‌شود.^۱

با وجود اهمیت این نظریه، خرق حجاب شخصیت حقوقی تنها راه حل ممکن برای مسئله مسئولیت شرکت مادر نیست. در بسیاری از موارد، بدون آنکه سوءاستفاده‌ای آشکار از شخصیت حقوقی شرکت تابع صورت گرفته باشد، شرکت مادر از طریق کنترل، سیاست‌گذاری، مدیریت ریسک، نظارت فنی یا مداخله در تصمیم‌گیری‌های شرکت تابع، در ایجاد یا استمرار وضعیت زیان‌بار نقش مؤثر ایفا می‌کند. در چنین مواردی، مسئولیت شرکت مادر نه بر پایه یکی دانستن شخصیت حقوقی دو شرکت، بلکه بر مبنای رفتار مستقل خود شرکت مادر و نقض تعهد مراقبت بایسته قابل تحلیل است.

تعهد مراقبت بایسته^۲ راه حلی میانه میان حفظ استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع و حمایت از زیان‌دیدگان ارائه می‌دهد. بر اساس این رهیافت، شرکت مادر در صورتی که از قدرت کنترل و هدایت فعالیت شرکت تابع برخوردار باشد، باید برای شناسایی، پیشگیری و مدیریت ریسک‌های قابل پیش‌بینی اقدامات معقول انجام دهد. بنابراین، استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع نفی نمی‌شود، اما شرکت مادر نیز در صورت مداخله مؤثر و کوتاهی در اعمال مراقبت لازم، از پاسخ‌گویی مصون نمی‌ماند.

انتخاب حقوق انگلستان و فرانسه برای مطالعه تطبیقی حاضر از آن جهت اهمیت دارد که این دو نظام، دو مسیر متفاوت اما مکمل و غنی را در زمینه مسئولیت شرکت مادر ارائه کرده‌اند. حقوق انگلستان، عمدتاً از طریق رویه قضایی و در قالب تعهد مراقبت، امکان مسئولیت مستقیم شرکت مادر را در موارد مداخله مؤثر در کنترل، نظارت یا سیاست‌گذاری شرکت تابع بررسی کرده است. در مقابل، حقوق فرانسه با تصویب قانون تعهد مراقبت بایسته در سال ۲۰۱۷، چارچوبی تقنینی و پیشگیرانه برای شناسایی، ارزیابی و مدیریت ریسک‌های ناشی از فعالیت شرکت‌های تابع و زنجیره تأمین ایجاد کرده است.

^۱ البته در قوانین ایران نیز نمونه‌هایی از محدود شدن آثار استقلال شخصیت حقوقی دیده می‌شود؛ از جمله بند «چ» ماده ۲۰ قانون بانک مرکزی و تبصره ۱

ماده ۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ درباره «ذی نفع واحد»، ماده ۱۹۸ قانون مالیات‌های مستقیم درباره مسئولیت تضامنی مدیران، و ماده ۱۱۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت درباره مسئولیت تضامنی شخص حقوقی عضو هیئت‌مدیره و نماینده آن.

^۲ Due Diligence

در حقوق ایران، هرچند مفهوم شرکت مادر، هلدینگ و رابطه کنترل در برخی مقررات پراکنده شناسایی شده، هنوز چارچوب منسجمی برای مسئولیت شرکت مادر در قبال زیان‌های ناشی از فعالیت شرکت تابع وجود ندارد. این خلأ، با توجه به گسترش گروه‌های شرکتی در حوزه‌هایی مانند بانکداری، نفت و گاز، پتروشیمی، صنایع معدنی، ساختمان و بازار سرمایه، اهمیت عملی قابل توجهی دارد. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که در چه شرایطی و بر چه مبنایی می‌توان شرکت مادر را در قبال اعمال زیان‌بار شرکت تابع مسئول شناخت و تجربه حقوق انگلستان و فرانسه چه ظرفیتی برای توسعه حقوق ایران در این زمینه دارد. فرضیه مقاله آن است که در هر دو نظام مورد مطالعه، با وجود حفظ اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌ها، هرگاه شرکت مادر از طریق کنترل و به خصوص نظارت، سیاست‌گذاری یا مدیریت ریسک در ایجاد یا استمرار وضعیت زیان‌بار نقش مؤثر داشته باشد، امکان انتساب مسئولیت به آن وجود دارد. بر این مبنا، الگوی مبتنی بر تعهد مراقبت بایسته، به‌ویژه در قالب رهیافت تقنینی فرانسه و همراه با بهره‌گیری از رویه قضایی انگلستان، می‌تواند مبنایی مناسب برای توسعه حقوق ایران در زمینه مسئولیت شرکت‌های مادر و هلدینگ‌ها فراهم آورد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، ابتدا مفاهیم بنیادین را بررسی می‌کند، سپس مبنای مسئولیت شرکت مادر در حقوق انگلستان و فرانسه را تحلیل می‌نماید و در نهایت، دلالت‌های این دو تجربه را برای حقوق ایران ارزیابی می‌کند.

۱. مفاهیم و مبنای نظری مسئولیت در خصوص شرکت مادر و شرکت تابع

۱-۱ شرکت مادر

شرکت مادر^۳ که با عناوینی چون شرکت هلدینگ^۴، شرکت صاحب سهم و شرکت اصلی نیز شناخته می‌شود، در معنای کلی به شرکتی اطلاق می‌گردد که از طریق تملک سهام، حق رأی یا نفوذ مدیریتی، بر یک یا چند شرکت دیگر اعمال کنترل می‌کند. در برخی تعاریف، شرکت مادر سازمانی مالی دانسته شده است که با تملک سهام شرکت‌های دیگر، اختیار اداره و هدایت آن‌ها را به دست می‌گیرد. (میرزاخانی، ۱۳۹۴: ۹) همچنین گفته شده است که هلدینگ‌ها غالباً نقش تولیدی مستقیم ندارند و بیشتر به واحدهای مالی، مدیریتی و نظارتی تبدیل شده‌اند، در حالی که شرکت‌های تابع به عنوان بازوهای اجرایی، مسئول تولید، ارائه خدمات و ارتباط مستقیم با مشتریان هستند. (زنده‌دل و زاهدی قاسمیان، ۱۳۸۶: ۲۰) در تعریف دیگر، شرکت هلدینگ شرکتی است که با داشتن سهام ممتاز یا عمده در چند شرکت دیگر و برخورداری از حق رأی یا نمایندگی در هیئت‌مدیره، امکان مدیریت و کنترل آن شرکت‌ها و انتفاع از فعالیت‌های گوناگون اقتصادی را پیدا می‌کند. (امیریان‌جهرمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴) بر این اساس، گروه شرکت‌ها یا هلدینگ، مجموعه‌ای از اشخاص حقوقی مستقل است که تحت سلطه اقتصادی و مدیریتی شرکت مادر اداره می‌شوند. (عسکری‌نجف‌آبادی، ۱۴۰۲: ۱۰۴) در استاندارد حسابداری شماره ۳۹ ایران با عنوان «صورت‌های مالی تلفیقی» نیز مفهوم کنترل مبنای شناسایی رابطه میان واحد تجاری اصلی و واحد تجاری فرعی قرار گرفته است. این استاندارد که با الگوبرداری از استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی شماره ۱۰ تدوین شده و جایگزین استاندارد حسابداری شماره ۱۸ سابق گردیده است، بر توانایی واحد تجاری اصلی در اعمال کنترل بر واحد تجاری دیگر تأکید دارد. از این منظر، در استانداردهای حسابداری نیز صرف مالکیت سهام معیار تعیین‌کننده نبوده و مفهوم کنترل در تشخیص رابطه میان شرکت مادر و شرکت تابع نقش مهمی دارد.^۵

در حقوق ایران نیز برخی مقررات، شرکت مادر را با محوریت مفهوم کنترل تعریف کرده‌اند. بند ۲۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴، شرکت مادر یا هلدینگ را شرکتی می‌داند که با سرمایه‌گذاری در شرکت سرمایه‌پذیر، به میزانی حق رأی کسب می‌کند که بتواند عملیات شرکت را کنترل کرده، هیئت‌مدیره را انتخاب کند یا در انتخاب اعضای آن مؤثر باشد. همچنین ماده ۵۸۷ لایحه جدید قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳، با توجه به پیوند سرمایه‌ای و مدیریتی، شرکت اصلی یا مادر را شخصی می‌داند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بیش از پنجاه درصد سرمایه شرکت دیگر را در اختیار دارد یا به هر نحو، از جمله از طریق اساسنامه یا کسب اکثریت کرسی‌های مدیریتی، کنترل آن شرکت را اعمال می‌کند. بنابراین، از مجموع تعاریف داخلی چنین برمی‌آید که عنصر مهم در

^۳ Parent or Mother Company

^۴ Holding Company

^۵ شایان ذکر می‌داند که استاندارد حسابداری شماره ۳۹ «صورت‌های مالی تلفیقی» با الگوبرداری از استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی شماره ۱۰ تدوین و جایگزین استاندارد حسابداری شماره ۱۸ شده است.

شناسایی شرکت مادر، صرف مالکیت سهام نیست، بلکه توانایی اعمال کنترل مؤثر بر تصمیمات و اداره شرکت تابع است. به همین دلیل، تملک سهام تنها زمانی واجد اثر کنترلی است که شرکت مالک بتواند از طریق انتخاب مدیران یا اثرگذاری بر ارکان تصمیم‌گیرنده، در اداره شرکت تابع نقش مؤثر ایفا کند. (رضائی، ۱۳۹۶ [الف]: ۱۵۳؛ همو، ۱۳۹۶ [ب]: ۳۹)

در حقوق فرانسه نیز گروه شرکت‌ها در دکترین به مجموعه‌ای از شرکت‌های دارای شخصیت حقوقی مستقل اطلاق می‌شود که با وجود استقلال حقوقی، تحت مرکز واحد تصمیم‌گیری و هدایت اقتصادی قرار دارند. گروه شرکت‌ها خود شخص حقوقی مستقلی محسوب نمی‌شود، بلکه از شرکت‌هایی متمایز تشکیل شده است که از طریق روابط مالکیتی، قراردادی یا نفوذ عملی، تحت کنترل شرکت مادر قرار می‌گیرند. معیار اساسی در این ساختار، «کنترل» است؛ کنترلی که ممکن است از طریق مالکیت سهام، حق رأی یا نفوذ قابل توجه بر سیاست‌های مالی و تجاری شرکت‌های تابع اعمال شود. دیوان عالی فرانسه نیز گروه شرکت‌ها را مجموعه‌ای متشکل از یک شرکت مسلط و شرکت‌های وابسته دانسته که در راستای منفعت اقتصادی مشترک فعالیت می‌کنند. از حیث تقنینی، ماده ۲۳۳-۳ قانون تجارت فرانسه^۶ کنترل را بر اساس معیارهایی مانند در اختیار داشتن اکثریت حق رأی، اعمال کنترل بر تصمیمات مجامع عمومی، توافق با سایر شرکا برای اعمال اکثریت حق رأی، یا اختیار انتصاب و عزل اکثریت اعضای ارکان مدیریتی و نظارتی شناسایی می‌کند. قانون مراقبت بایسته فرانسه^۷ مصوب ۲۰۱۷ نیز با اتکا به همین مفهوم کنترل، شرکت مادر را نسبت به فعالیت شرکت‌های تحت کنترل خود مکلف به تدوین و اجرای برنامه مراقبت بایسته می‌سازد. بنابراین، در حقوق فرانسه، هرچند اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌های عضو گروه حفظ می‌شود و صرف رابطه شرکت مادر و تابع موجب مسئولیت شرکت مادر نسبت به اعمال شرکت تابع نیست، اما کنترل می‌تواند مبنایی برای طرح مسئولیت شرکت مادر در فرض نقض تعهد مراقبت و نظارت باشد. از همین رو، دکترین فرانسه میان «مشارکت» و «کنترل» تفکیک می‌کند: مشارکت ناظر بر نفوذ محدود ناشی از سرمایه‌گذاری است، در حالی که کنترل متضمن امکان هدایت واقعی تصمیمات شرکت تابع است (Cour de cassation, Chambre criminelle, 1972: 2; Ouassini Sahli, 2014: 28-29).

در حقوق انگلستان نیز مفهوم شرکت مادر و شرکت تابع بر محور کنترل مؤثر شکل گرفته است. ماده ۱۱۶۲ قانون شرکت‌ها^۸ مصوب ۲۰۰۶، شناسایی شرکت مادر را به مالکیت اکثریت سهام یا حق رأی محدود نمی‌کند، بلکه شرکتی را نیز دربرمی‌گیرد که از طریق حق انتصاب یا عزل اکثریت اعضای هیئت‌مدیره، قراردادهای کنترلی، اعمال نفوذ برجسته^۹ یا سازوکارهای مشابه، توانایی هدایت فعالیت‌های شرکت دیگر را داشته باشد. بدین ترتیب، حقوق انگلستان نیز از معیار صرف مالکیت سهام فاصله گرفته و به توان واقعی کنترل و نفوذ مدیریتی توجه می‌کند. البته قانون شرکت‌ها نظام مستقلی برای مسئولیت شرکت مادر در قبال اعمال شرکت تابع ایجاد نکرده و اصل استقلال شخصیت حقوقی را مراعات می‌دارد؛ با این حال، رویه قضایی این کشور در پرونده‌هایی مانند «چندلر علیه کیپ»^{۱۰} معروف به چندلر، «ودانتا ریسورسز علیه لونگووه»^{۱۱} معروف به ودانتا و «اوکیابی علیه رویال داچ شل»^{۱۲} معروف به اوکیابی، نشان داده است که هرگاه شرکت مادر در سیاست‌گذاری، مدیریت ریسک، نظارت فنی یا تصمیمات عملیاتی شرکت تابع نقش مؤثر ایفا کند، امکان مسئول شناختن آن بر مبنای اصول مسئولیت مدنی و تکلیف مراقبت مطرح می‌شود (Chilson, 2023: 14-15; Lipton et al., 2024: 49).

برای جمع‌بندی می‌توان گفت معیار اصلی در شناسایی شرکت مادر، صرف مالکیت سهام نیست، بلکه توانایی اعمال کنترل مؤثر بر تصمیمات مالی، مدیریتی و عملیاتی شرکت تابع می‌باشد. ضمناً اثر حقوقی کنترل در نظام‌های مختلف یکسان نیست: در حقوق فرانسه، کنترل از طریق قانون مراقبت بایسته به تعهد قانونی شرکت مادر برای پیشگیری و نظارت بر ریسک‌های شرکت‌های تحت کنترل پیوند می‌خورد؛ در حالی که در حقوق انگلستان، کنترل و مداخله عملی شرکت مادر عمدتاً از رهگذر رویه قضایی و در قالب

^۶ Article L.233-3, Code de commerce

^۷ n° 2017-399 du 27 mars 2017 relative au devoir de vigilance des sociétés mères et des entreprises donneuses d'ordre

^۸ Companies Act 2006

^۹ Dominant Influence

^{۱۰} Chandler v Cape plc

^{۱۱} Vedanta Resources Plc v Lungowe

^{۱۲} Okpabi v Royal Dutch Shell plc

تکلیف مراقبت، مبنای احتمالی مسئولیت آن قرار می‌گیرد. بنابراین، هر دو نظام ضمن حفظ اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع، در مواردی که شرکت مادر به طور مؤثر بر فعالیت شرکت‌های تابع اثرگذار است، امکان مسئولیت آن را منتفی نمی‌دانند.

۲-۱ شرکت تابع

شرکت تابع یا فرعی، واحدی تجاری است که با وجود برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل، به سبب تعلق اکثریت سرمایه، حق رأی، اختیار انتخاب اکثریت اعضای هیئت‌مدیره، مقررات اساسنامه یا سایر سازوکارهای کنترلی، تحت کنترل یا نفوذ مؤثر شرکت مادر قرار می‌گیرد. از این رو، شرکت تابع از یک سو اصولاً شخص حقوقی مستقل و مسئول تعهدات و دیون خویش است و از سوی دیگر، استقلال تصمیم‌گیری آن به دلیل وابستگی سرمایه‌ای، مدیریتی یا اقتصادی به شرکت مادر محدود می‌شود. تنوع‌بخشی به سرمایه‌گذاری، بهره‌مندی از معافیت‌های مالیاتی در کشور میزبان، استفاده از نیروی کار ارزان و سازمان‌دهی فعالیت شرکت‌های چندملیتی در قالب گروه تجاری از مهم‌ترین انگیزه‌های تشکیل شرکت‌های تابع دانسته شده است. همچنین، شرکتی که تمام سهام آن متعلق به شرکت مادر باشد، شرکت تابع کامل و شرکتی که سهام آن در اختیار دو یا چند شرکت باشد، شرکت تابع مشترک نامیده می‌شود (Garner, 2009: 67؛ ساردوئی نسب و فتحی، ۱۴۰۴: ۱۰؛ جنیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳۳).

بر این اساس، معیار اصلی شناسایی شرکت تابع، قرار گرفتن آن تحت کنترل یا نفوذ مؤثر شرکت مادر است. البته صرف وابستگی سرمایه‌ای یا رابطه مادر و تابع، به تنهایی موجب مسئولیت شرکت مادر نسبت به دیون یا تعهدات شرکت تابع نمی‌شود؛ اما هرگاه شرکت مادر از جایگاه سهامدار صرف فراتر رود و در سیاست‌گذاری، نظارت، مدیریت ریسک یا تصمیمات عملیاتی شرکت تابع نقش مؤثر ایفا کند، این رابطه می‌تواند در ارزیابی مسئولیت مستقیم شرکت مادر اهمیت یابد. بنابراین، در حقوق انگلستان و فرانسه، استقلال حقوقی شرکت تابع نفی نمی‌شود، اما وابستگی اقتصادی و مدیریتی آن به شرکت مادر در تحلیل مسئولیت مورد توجه قرار می‌گیرد. (Ouassini Sahli, 2014: 28–29; Chilson, 2023: 14–15; Lipton et al., 2024: 49).

۲. رویکردهای نظری حاکم بر مسئولیت در گروه شرکت‌ها

پیش از بررسی مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال اعمال شرکت تابع، لازم است رویکردهای نظری حاکم بر رابطه شرکت‌های عضو گروه تبیین شود؛ زیرا پاسخ به مسئله مسئولیت شرکت مادر تا حد زیادی به این پرسش وابسته است که گروه شرکت‌ها صرفاً مجموعه‌ای از اشخاص حقوقی مستقل است یا می‌توان آن را، دست‌کم در مواردی، یک واحد اقتصادی منسجم تلقی کرد. در ادبیات حقوق شرکت‌ها، دو رویکرد اصلی در این زمینه قابل شناسایی است: رویکرد «وجود مستقل» و رویکرد «وجود واحد».

۲-۱ رویکرد وجود مستقل

رویکرد وجود مستقل بر اصل شخصیت حقوقی مستقل شرکت سرمایه‌ای و مسئولیت محدود سهامداران استوار است. برای مثال در انگلستان در مراحل نخست تحول حقوق شرکت‌ها، فعالیت‌های تجاری عمدتاً در قالب مشارکت^{۱۳} انجام می‌شد و شرکا در برابر دیون تعهدات بنگاه مسئولیت تضامنی و نامحدود داشتند. (Smith, 2020, pp. 1, 13)^{۱۴} با تحول قانون‌گذاری شرکت‌ها در انگلستان، به تدریج میان مشارکت و شرکت تمایز ایجاد شد. قانون شرکت‌های سهامی^{۱۵} مصوب ۱۸۴۴ امکان تاسیس و ثبت عمومی شرکت را فراهم ساخت، اما هنوز مسئولیت محدود سهامداران را به رسمیت نمی‌شناخت. مسئولیت محدود در مرحله‌ای بعد و با تصویب قانون مسئولیت محدود^{۱۶} مصوب ۱۸۵۵ پذیرفته شد. مجموعه این تحولات سرانجام در قانون شرکت‌ها مصوب ۱۸۶۲ تجمیع گردید و زمینه تثبیت شرکت ثبت‌شده به عنوان شخص حقوقی مستقل و متمایز از سهامداران آن را فراهم ساخت؛ اصلی که بعدها در رای

^{۱۳} Partnership

^{۱۴} البته در انگلستان، پیش از قانون شرکت‌های سهامی ۱۸۴۴، تاسیس شرکت عمدتاً از طریق فرمان سلطنتی یا قانون خاص پارلمان صورت می‌گرفت. قانون

۱۸۴۴ برای نخستین بار امکان تاسیس و ایجاد شخصیت شرکتی از طریق ثبت را به صورت عمومی فراهم کرد (Goulding, 1999, pp. 5–7; Lipton et al.,

(2024, p. 7)

^{۱۵} Joint Stock Companies Act 1844

^{۱۶} Limited Liability Act 1855

مشهور «سالومون علیه شرکت ای. سالومون و شرکا»^{۱۷} نیز مورد تاکید قرار گرفت (Lipton et al., 2024, p. 7). اهمیت این رویکرد در آن است که استقلال شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود، نقل و انتقال سهام، تجمیع سرمایه، کاهش هزینه‌های معاملاتی و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های پرریسک را تسهیل می‌کند.

۲-۲ رویکرد وجود واحد

در برابر رویکرد وجود مستقل، رویکرد «وجود واحد» بر واقعیت اقتصادی و مدیریتی گروه شرکت‌ها تأکید می‌کند. مطابق این دیدگاه، اگرچه شرکت‌های عضو گروه از نظر حقوقی شخصیت‌های مستقلی دارند، اما ممکن است در عمل تحت هدایت، کنترل و سیاست‌گذاری یک مرکز تصمیم‌گیری واحد فعالیت کنند و از این جهت، گروه شرکت‌ها به عنوان یک واحد اقتصادی منسجم تحلیل شود. این رویکرد از نظر برخی محققان افراطی تلقی شده و با اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌ها تعارض پیدا می‌کند (احمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۸) البته باید میان شرکت تابع و شعبه تفاوت گذاشت؛ شعبه فاقد شخصیت حقوقی مستقل است و بخشی از شرکت اصلی محسوب می‌شود؛ از این رو، وحدت اقتصادی و دارایی میان شرکت اصلی و شعبه می‌تواند آثار مالی شعبه را مستقیماً متوجه شرکت اصلی سازد. (ملک‌محمدی و اسکینی، ۱۴۰۱: ۱۸۶)

نمونه روشن کاربرد این رویکرد در حقوق رقابت اتحادیه اروپا دیده می‌شود؛ جایی که مفهوم «بنگاه»^{۱۸} لزوماً به یک شخص حقوقی خاص محدود نیست، بلکه می‌تواند شامل مجموعه‌ای از اشخاص حقوقی مستقل باشد که تحت سازمان و هدایت اقتصادی واحد فعالیت می‌کنند. بر اساس رویه قضایی اتحادیه اروپا، بنگاه می‌تواند از عناصر انسانی، مادی و غیرمادی تشکیل شود و حتی بر مجموعه‌ای از اشخاص حقیقی یا حقوقی نیز اطلاق گردد (Court of Justice of the European Union, 2010, para. 84; General Court of the European Union, 1992, para. 311; Jones & Daly, 2025: 3).

در نتیجه، رویکرد وجود مستقل بر حفظ استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌های عضو گروه و محدودسازی مسئولیت شرکت مادر تأکید دارد، در حالی که رویکرد وجود واحد با برجسته‌سازی واقعیت اقتصادی گروه، زمینه توجه به کنترل، هدایت مشترک و منافع واحد اقتصادی را فراهم می‌سازد.

۳. مسئولیت شرکت مادر در قبال اعمال شرکت تابع در پرتو تعهد مراقبت بایسته

در واکنش به دو رویکرد «وجود مستقل» و «وجود واحد»، در حقوق معاصر، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی انگلستان و فرانسه، گرایش به سوی راه‌حلی میانه شکل گرفته است. این رویکرد می‌کوشد ضمن حفظ شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌های عضو گروه، در مواردی که شرکت مادر از جایگاه سهامدار صرف فراتر رفته و از طریق کنترل، نظارت یا سیاست‌گذاری مؤثر در فعالیت شرکت تابع مداخله کرده است، امکان طرح دعوا علیه آن را فراهم سازد. مبنای اصلی این تحلیل، تعهد مراقبت بایسته یا مقتضی است که در اسناد و معاهدات بین‌المللی نیز کاربرد گسترده‌ای یافته است. (الهوئی نظری و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۵۳؛ سلمانی، ۱۳۹۹: ۶۳)

در ادبیات حقوق شرکت‌ها تعهد مراقبت در معنای عام، ناظر بر لزوم رفتار محتاطانه، آگاهانه و متعارف در اداره امور شرکت است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، مدیران و ارکان شرکت مکلف‌اند در تصمیم‌گیری‌های خود مراقبت معقول اعمال کنند؛ هرچند دادگاه‌ها معمولاً از ارزیابی ماهوی تصمیمات تجاری خودداری کرده و بیشتر بر فرآیند تصمیم‌گیری، از جمله دسترسی به اطلاعات کافی، اخذ مشاوره‌های لازم و رعایت تشریفات متعارف نظارت می‌کنند. البته در حقوق آمریکا، قاعده صلاحدید تجاری^{۱۹} مداخله قضایی را محدود می‌سازد و در نظام‌های اروپایی نیز موانع آیین دادرسی و هزینه‌های اقامه دعوا، طرح دعاوی مبتنی بر نقض این تعهد را محدود کرده است. (Kraakman et al., 2017: 69; Armour, 2018: 1127)

¹⁷ Salomon v A Salomon & Co Ltd

¹⁸ Undertaking

¹⁹ business judgment rule

در تعریف این دکتین گفته شده که مدیران شرکت تا زمانی که درگیر مواردی مثل معامله با خود، تقلب یا فعالیت غیرقانونی نشده باشند، مسئولیتی در برابر سهامداران ندارند. این قاعده یکی از اصول مهم در حقوق شرکت‌ها است و هدف آن این است که دادگاه‌ها در تصمیمات تجاری مدیران صرفاً در موارد تخلف جدی دخالت داشته باشند (Badawi, 2023: 1)

با این حال، اهمیت تعهد مراقبت در بحث حاضر آن است که این مفهوم می‌تواند از سطح مسئولیت داخلی مدیران فراتر رود و در روابط گروه شرکتی، مبنایی برای مسئولیت مستقیم شرکت مادر فراهم سازد. بدین معنا که هرگاه شرکت مادر نسبت به فعالیت شرکت تابع کنترل عملی داشته و در عین حال در شناسایی، پیشگیری یا مدیریت ریسک‌های ناشی از آن فعالیت کوتاهی کرده باشد، امکان انتساب مسئولیت به خود شرکت مادر، نه به عنوان مسئول دیون شرکت تابع، بلکه بر پایه نقض تعهد مستقل مراقبت، مطرح می‌شود. (Lipton et al., 2024: 49)

پیش از ورود به بحث، لازم است میان خرق حجاب شخصیت حقوقی و مسئولیت ناشی از نقض تعهد مراقبت تفکیک شود. خرق حجاب استثنایی بر اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت و مسئولیت محدود شرکا و سهامداران است که در شرایط خاص، امکان کنار گذاشتن پوشش شخصیت حقوقی و انتساب مسئولیت به اشخاص ورای شرکت، از جمله در ساختار گروه شرکتی، را فراهم می‌کند. این قاعده نافی اصل شخصیت حقوقی مستقل نیست، بلکه تنها در موارد استثنایی آثار آن را محدود می‌سازد (رجبعلی دماوندی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۶۶-۳۶۷؛ Goulding, 1999: 66-67).

در حقوق انگلستان، برای خرق حجاب مبانی مختلفی مانند تقلب و ریاکاری، پنهان کاری، استفاده ابزاری از ساختار شرکت و، در روابط گروهی، وحدت گروه یا رابطه نمایندگی مطرح شده است؛ هرچند صرف مالکیت یا کنترل شرکت تابع برای اعمال این قاعده کافی نیست. همچنین در ادبیات حقوقی انگلستان تاکید شده که معیار واحد و جامعی برای همه مصادیق خرق حجاب وجود ندارد، ولی استفاده از شرکت برای تقلب یا گریز از تعهد موجود از روشن‌ترین موارد آن است. تفاوت اساسی آن با تعهد مراقبت در این است که در خرق حجاب، استثنائاً پوشش استقلال شخصیت حقوقی کنار گذاشته می‌شود؛ اما در مسئولیت مبتنی بر تعهد مراقبت، استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع حفظ می‌شود و شرکت مادر به سبب رفتار مستقل خود، مانند سیاست‌گذاری، نظارت، ارائه دستورالعمل یا مدیریت ریسک، مسئول شناخته می‌شود (رجبعلی دماوندی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۶۸، ۳۷۳-۳۷۵؛ Goulding, 1999: 66-78).

با توجه به این مقدمه در ادامه بحث، تعهد به مراقبت شرکت مادر در دو نظام حقوقی فرانسه و انگلستان بررسی خواهد شد.

۱-۳ مسئولیت شرکت مادر در انگلستان، تعهد به مراقبت

پیش از بررسی رویه قضایی انگلستان، ذکر چند نکته کلی ضروری است. در حقوق انگلستان، گاه دعاوی ناظر بر مسئولیت شرکت‌های فراملی در قالب مسئولیت مدنی^{۲۰} و به‌ویژه دعاوی تقصیر مطرح می‌شود. این دعاوی غالباً از سوی اشخاصی اقامه می‌گردد که در نتیجه فعالیت شرکت‌های تابع یک گروه شرکتی در کشورهای سرمایه‌پذیر، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، متحمل خسارت جانی، مالی یا زیست‌محیطی شده‌اند. از آنجا که شرکت مادر معمولاً در انگلستان مستقر است، خواهان‌ها می‌کوشند با استناد به فعل یا ترک فعل‌های شرکت مادر و ادعای نقض تعهد مراقبت، مسئولیت آن را در کنار شرکت تابع اثبات کنند. بدین ترتیب، تمرکز دعاوی از صرف رفتار شرکت تابع به نقش نظارتی، مدیریتی یا کنترلی شرکت مادر منتقل می‌شود (Aristova, 2018: 9-10).

از حیث صلاحیت قضایی نیز، اقامتگاه شرکت مادر در انگلستان یکی از مهم‌ترین مبانی رسیدگی دادگاه‌های انگلیس است. بر این اساس، دادگاه‌های انگلیس می‌توانند نسبت به دعاوی علیه شرکت مادر مقیم انگلستان رسیدگی کنند، هرچند زبان موضوع دعوا در خارج از قلمرو این کشور رخ داده باشد. همین ارتباط، در برخی موارد زمینه ورود شرکت تابع خارجی به فرایند دادرسی را نیز فراهم می‌سازد. با این حال، از آنجا که موضوع اصلی این پژوهش بررسی مبانی مسئولیت شرکت مادر است، مباحث تفصیلی صلاحیت قضایی، از جمله ارتباط دعوا با کشور محل وقوع زیان و تعیین دادگاه مناسب، در اینجا مستقلاً بررسی نمی‌شود. (Aristova, 2021: 402-403)

در حقوق انگلستان، مسئولیت مستقیم شرکت مادر در قبال زیان‌های ناشی از فعالیت شرکت تابع، در کنار دکتین خرق حجاب، از رهگذر رویه قضایی و بر پایه مفهوم تعهد مراقبت مورد توجه بوده است. در این چارچوب، مسئولیت شرکت مادر مسئولیتی مستقل از مسئولیت شرکت تابع است؛ هرچند در مقام اثبات، خواهان غالباً باید نشان دهد که فعالیت یا ترک فعل شرکت تابع در ورود زیان

²⁰ Tort Law

نقش داشته و شرکت مادر نیز از طریق کنترل، نظارت یا سیاست‌گذاری مؤثر با آن وضعیت زیان‌بار مرتبط بوده است (Palombo, 2019: 270; Enneking, 2012: 104; Enneking, 2009: 904-905; Enneking, 2014: 45-47; Goldhaber, 2013: 132-133; Sanger, 2012)

در تحلیل این مسئولیت، دو رابطه اهمیت اساسی دارد: نخست، رابطه میان شرکت مادر و شرکت تابع؛ و دوم، رابطه میان شرکت مادر و زیان‌دیدگان. برخی نویسندگان رکن سوم را نیز مطرح کرده‌اند که عبارت است از وجود پیوند میان فعل یا ترک فعل زیان‌بار و رابطه خاص میان شرکت مادر، شرکت تابع و زیان‌دیدگان (Kravtsova & Kalinichenko, 2016: 686). در این میان، مفاهیمی چون «قابلیت پیش‌بینی معقول زیان»^{۲۱} و نزدیکی رابطه^{۲۲} نقش مهمی در احراز تعهد مراقبت دارند. با وجود این، مفهوم نزدیکی رابطه در حقوق انگلستان چنان‌که در پرونده «کاپارو اینداستریز علیه دیکمن»^{۲۳} نیز تأکید شد، مفهومی از پیش‌تعریف‌شده نیست؛ این مفهوم بیشتر اصطلاحی برای توصیف اوضاع و احوالی است که دادگاه‌ها بر اساس آن وجود یا عدم وجود تعهد مراقبت را احراز می‌کنند (Caparo Industries plc v. Dickman, 1990: 633).

با بررسی حقوق انگلستان متوجه می‌شویم که این نظام، ضمن حفظ اصل استقلال شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود شرکت‌ها، در مواردی که شرکت مادر از جایگاه سهامدار صرف فراتر رفته و در سیاست‌گذاری، نظارت، مدیریت ریسک یا تصمیمات عملیاتی شرکت تابع نقش مؤثر ایفا کرده باشد، امکان طرح مسئولیت مستقیم آن را بر مبنای تعهد مراقبت می‌پذیرد. بنابراین، پرونده «چندلر» نقطه آغاز پذیرش تعهد مراقبت در این رابطه می‌باشد، سپس دیوان عالی در پرونده ودانتا تأکید کرد مسئولیت شرکت مادر به صورت موردی و طبق اوضاع و احوال بایستی احراز گردد و در نهایت پرونده «اوکپای» نیز مهر تاییدی بر نظر سابق دیوان عالی این کشور است که دسته‌بندی و شرایط خاص و سخت‌گیرانه‌ای برای احراز مسئولیت شرکت مادر وجود ندارد.

پیش از بررسی پرونده‌های خاص شرکت مادر، اشاره یک رای مهم در شکل‌گیری مبانی عمومی تعهد مراقبت ضروری می‌نماید. از منظر تاریخی، پرونده «هوم آفیس علیه شرکت با مسئولیت محدود دورست یات»^{۲۴} از نخستین آرای مهم در تبیین تعهد مراقبت نسبت به اعمال اشخاص ثالث به شمار می‌رود. در این پرونده، چند نوجوان بزهکار که تحت نظارت مأموران وزارت کشور بودند، از محل نگهداری گریختند و به اموال اشخاص ثالث خسارت وارد کردند. در دعوایی که از طرف زیان‌دیدگان علیه وزارت کشور طرح شد، مجلس اعیان اعلام کرد که هرگاه میان خواننده و زیان‌دیده رابطه‌ای به اندازه کافی نزدیک وجود داشته باشد و ورود زیان ناشی از اعمال شخص ثالث به طور معقول قابل پیش‌بینی باشد، امکان احراز تعهد مراقبت وجود دارد. (Home Office v. Dorset Yacht Co. Ltd., 1970) این رأی بعدها در تحلیل مسئولیت شرکت مادر نیز اهمیت یافت و از جمله در پرونده «چندلر علیه کیپ» به عنوان یکی از مبانی نظری پذیرش تعهد مراقبت شرکت مادر مورد توجه قرار گرفت. (Chandler v Cape plc, 2012, para. 25; Chilson, 2023: 26)

نخستین نقطه عطف مهم در حوزه مسئولیت شرکت مادر، پرونده «چندلر علیه کیپ» می‌باشد. در این پرونده، دادگاه تجدیدنظر پذیرفت که شرکت مادر می‌تواند نسبت به کارکنان شرکت تابع دارای تعهد مراقبت باشد، مشروط بر اینکه رابطه و میزان مداخله شرکت مادر در فعالیت شرکت تابع چنین تکلیفی را توجیه کند. دادگاه چهار معیار را برای احراز این مسئولیت مطرح کرد: مشابهت فعالیت‌های شرکت مادر و تابع، برخورداری شرکت مادر از دانش یا اطلاعات بیشتر درباره خطرات سلامت و ایمنی، آگاهی یا امکان آگاهی شرکت مادر از نایم بودن فعالیت شرکت تابع، و قابلیت پیش‌بینی اتکای شرکت تابع یا کارکنان آن به دانش و مداخله شرکت مادر (Chandler v Cape plc 2012 EWCA Civ 525, para. 80). اهمیت این رأی در آن است که مسئولیت شرکت مادر را نه بر پایه خرق حجاب شخصیت حقوقی، بلکه بر مبنای تعهد مراقبت مستقل و پذیرش مسئولیت ناشی از مداخله عملی تحلیل کرد (Petrin, 2013: 612).

²¹ Reasonable Foreseeability

²² Proximity

²³ Caparo Industries plc v Dickman

²⁴ Home Office v Dorset Yacht Co Ltd

گام بعدی در خصوص مسئولیت شرکت مادر در پرونده ودانتا ریسورسز علیه لونگووه برداشته شد. در این پرونده، بیش از ۱۸۰۰ نفر از ساکنان زامبیا علیه شرکت تابع زامبیایی «کی سی ام»^{۲۵} و شرکت مادر آن، یعنی ودانتا^{۲۶} که با نام پرونده ودانتا نیز شناخته می‌شود، اقامه دعوا کردند و مدعی شدند آلودگی ناشی از فعالیت معدن مس نچانگا به منابع آب، سلامت و فعالیت‌های کشاورزی آنان آسیب وارد کرده است. دعوا علیه شرکت مادر بر این مبنا طرح شد که ودانتا در سیاست‌گذاری و استانداردهای زیست‌محیطی شرکت تابع نقش نظارتی و کنترلی قابل توجهی داشته است. دیوان عالی انگلستان تصریح کرد که مسئله اصلی آن است که آیا شرکت مادر به اندازه کافی در مدیریت فعالیت شرکت تابع مداخله کرده است تا بتوان تعهد مراقبت آن را در برابر خواهان‌ها احراز کرد یا خیر. (Vedanta, 2019, para. 53; Hopkins, 2019: 4)

پیش‌ساخته درباره مسئولیت شرکت مادر مخالفت کرد (Vedanta, 2019, paras. 51-53)

پرونده مهم دیگر در زمینه مسئولیت شرکت مادر پرونده اوکپابی علیه رویال داچ شل می‌باشد. در این پرونده، خواهان‌ها از ساکنان منطقه اوگاله در نیجریه بودند و ادعا داشتند که نشت نفت توسط شرکت تابع نیجریه‌ای، یعنی «اس پی دی سی»^{۲۷}، موجب خسارات زیست‌محیطی شده است. آنان شرکت مادر یعنی «رویال داچ شل»^{۲۸} را نیز به دلیل نقش آن در تدوین سیاست‌ها و نظارت بر استانداردهای عملیاتی گروه مسئول دانستند (Okpabi v Royal Dutch Shell plc [2021] UKSC 3, paras. 1-5). دادگاه تجدیدنظر ابتدا دعوا علیه شرکت مادر را رد کرده بود، با این استدلال که تدوین سیاست‌های کلی عمومی به‌تنهایی نمی‌تواند موجب تعهد مراقبت شود. اما دیوان عالی این برداشت را بیش از حد صوری و مضیق دانست و تأکید کرد که بسیاری از واقعیات مربوط به ساختار گروه شرکتی و نحوه اعمال کنترل، در اسناد داخلی شرکت مادر نهفته است و نمی‌توان بدون بررسی آن‌ها در مرحله مقدماتی، دعوا را رد کرد (Okpabi [2021] UKSC 3, paras. 126-128, 139).

دیوان عالی حکم نمود که دستورالعمل‌های کلی شرکت مادر ممکن است حاوی خطاهای نظام‌مند باشند و مستقیماً بر عملیات شرکت‌های تابع اثر بگذارند (Okpabi [2021] UKSC 3, para. 143; Vedanta [2019] UKSC 20, para. 45). افزون بر این، دیوان عالی تصریح کرد که هیچ دکتترین مستقل و ویژه‌ای برای مسئولیت شرکت مادر در حقوق مسئولیت مدنی انگلستان وجود ندارد؛ بلکه این دعاوی باید بر اساس اصول عمومی مسئولیت مدنی و با توجه به اوضاع و احوال هر پرونده بررسی شوند (Okpabi [2021] UKSC 3, paras. 147, 149-151; Hopkins et al., 2021)

۲-۳ مسئولیت شرکت مادر در فرانسه و لزوم نظارت شرکت مادر

قانون شماره ۲۰۱۷-۳۹۹ مورخ ۲۷ مارس ۲۰۱۷ درباره تعهد مراقبت بایسته^{۲۹} شرکت‌های مادر و شرکت‌های کارفرما از مهم‌ترین تحولات حقوق فرانسه در زمینه مسئولیت شرکت‌های مادر است. این قانون با افزودن مواد ۲۲۵-۱۰۲-۴ و ۲۲۵-۱۰۲-۵ به قانون تجارت فرانسه^{۳۰}، شرکت‌های مادر و شرکت‌های کارفرمایی را که به حد نصاب قانونی می‌رسند، مکلف می‌سازد برنامه‌ای موسوم به برنامه مراقبت یا برنامه نظارت^{۳۱} تدوین و اجرا کنند. حد نصاب مزبور ناظر بر شرکت‌هایی است که، همراه با شرکت‌های تحت کنترل مستقیم یا غیرمستقیم خود، دست‌کم ده هزار کارمند در سطح جهانی داشته باشند؛ این نصاب در صورتی که شرکت و شرکت‌های تحت کنترل آن همگی در فرانسه مستقر باشند، به پنج هزار کارمند کاهش می‌یابد. هدف این برنامه، شناسایی و پیشگیری از نقض فاحش حقوق بشر، آزادی‌های بنیادین، سلامت و ایمنی اشخاص و آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از فعالیت شرکت، شرکت‌های

²⁵ KCM

²⁶ Vedanta

²⁷ SPDC

²⁸ Royal Dutch Shell plc

²⁹ در دکتترین فرانسه، دو عنوان Due Diligence و devoir de vigilance در این زمینه مترادف دانسته شده‌اند؛ از این رو، در این مقاله از آن با عنوان «تعهد

مراقبت بایسته» یاد می‌شود. (Cuzacq, 2016, p. 453).

³⁰ Articles L.225-102-4 and L.225-102-5, Code de commerce

³¹ Plan de vigilance

تحت کنترل آن و همچنین پیمانکاران و تأمین‌کنندگانی است که با شرکت رابطه تجاری مستمر دارند (Cissé, 2024, p. 118; Palombo, 2019: 275).

طبق ماده ۴-۱۰۲-۲۲۵ برنامه مراقبت بایسته باید مشتمل بر پنج جزء اساسی باشد: نخست شناسایی، تحلیل و اولویت‌بندی ریسک‌ها؛ دوم، سازوکارهای ارزیابی مستمر وضعیت شرکت‌های تابع، پیمانکاران و تأمین‌کنندگان؛ سوم، اقدامات مناسب برای کاهش ریسک‌ها و پیشگیری از وقوع خسارت؛ چهارم، نظام هشداردهی و دریافت گزارش‌ها که با مشارکت سازمان‌های نماینده کارکنان طراحی می‌شود؛ و پنجم، سازوکار پایش اقدامات اجراشده و ارزیابی اثربخشی آن‌ها. افزون بر این، برنامه مراقبت و گزارش اجرای مؤثر آن باید در گزارش هیئت مدیره شرکت منعکس، به مجمع عمومی سهامداران ارائه و به‌صورت عمومی منتشر شود. اهمیت این قانون در آن است که دامنه آن صرفاً به فعالیت‌های مستقیم شرکت مادر محدود نمی‌شود، بلکه فعالیت شرکت‌های تحت کنترل و بخشی از زنجیره تولید و روابط تجاری مستمر آن را نیز دربر می‌گیرد. از حیث ضمانت اجرا، ماده ۵-۱۰۲-۲۲۵ قانون تجارت فرانسه^{۳۲} مقرر می‌دارد که در صورت قصور شرکت در ایفای تعهدات ناشی از برنامه مراقبت، مسئولیت مدنی آن نسبت به خساراتی که اجرای صحیح برنامه می‌توانست از وقوع آن‌ها جلوگیری کند، قابل طرح خواهد بود. بنابراین، قانون مزبور از یک‌سو سازوکاری پیشگیرانه برای شناسایی و مدیریت ریسک‌ها ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، در صورت تحقق شرایط مسئولیت مدنی، مبنایی برای جبران خسارت فراهم می‌سازد (Cissé, 2024: 118; Palombo, 2019: 275).

در ادبیات حقوقی فرانسه، این قانون نشانه‌گذار از حقوق نرم، یعنی توصیه‌ها و استانداردهای غیرالزام‌آور ناظر بر احترام به حقوق بشر و محیط‌زیست، به سوی مسئولیت حقوقی الزام‌آور و مدون دانسته شده است. از این منظر، تعهد مراقبت بایسته مقرر در قانون فرانسه در امتداد تحولاتی قابل فهم است که پیش‌تر در اسناد حقوق نرم، از جمله اصول راهنمای سازمان ملل متحد در مورد کسب‌وکار و حقوق بشر^{۳۳} و رهنمودهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی برای شرکت‌های چندملیتی^{۳۴}، مطرح شده بود. (Camy, 2021: 50; Cuzacq, 2016 : 453)

با این حال، مسئولیت مدنی شرکت مادر بر اساس این قانون به‌صورت خودکار محقق نمی‌شود، بلکه مستلزم اجتماع چند عنصر است: نخست، نقض تعهد مراقبت بایسته از طریق تدوین نامعقول یا اجرای غیرمؤثر برنامه مراقبت؛ دوم، وقوع نقض در حوزه‌هایی مانند حقوق بشر، محیط‌زیست، سلامت یا ایمنی اشخاص در فعالیت شرکت‌های تحت کنترل یا زنجیره تأمین؛ و سوم، ورود خسارت عینی و قابل اثبات به زیان‌دیدگان. بنابراین، خواهان باید افزون بر نقض تعهد، رابطه سببیت میان قصور شرکت مادر و خسارت وارده را نیز اثبات کند. در دکتترین نیز ابهام در نحوه احراز رابطه علیت، بار سنگین اثبات بر عهده خواهان، دشواری شناسایی شرکت‌های مشمول قانون، ابهام در تعیین محدوده زنجیره تأمین، نبود دستورالعمل رسمی برای تدوین برنامه مراقبت و عدم قطعیت در ارزیابی قضایی «معقول بودن» برنامه، از مهم‌ترین چالش‌های اجرای این قانون دانسته شده است (Palombo, 2019: 276; Delalieux, 2020: 656; Savourey & Brabant, 2021: 142-151).

در رویه قضایی فرانسه، پرونده معروف به «لاپست»^{۳۵} از نخستین آرای مهم در خصوص اجرای این قانون است. در این پرونده، اتحادیه «سود پ.ت.ت»^{۳۶} مدعی شد که برنامه مراقبت شرکت مادر لاپست فاقد شناسایی ریسک مناسب، سازوکار مؤثر ارزیابی پیمانکاران، نظام هشداردهی مبتنی بر مشورت با اتحادیه‌ها و سازوکار واقعی پایش است. دادگاه تجدیدنظر پاریس در سال ۲۰۲۵ بخش مهمی از این ایرادات را وارد دانست و رأی دادگاه بدوی مبنی بر الزام شرکت به تکمیل و اصلاح برنامه مراقبت را تأیید کرد. اهمیت این رأی در آن است که دادگاه بدون ورود به بحث جبران خسارت، بر ضرورت انطباق واقعی برنامه مراقبت با الزامات قانونی، به‌ویژه در زمینه شناسایی ریسک، ارزیابی پیمانکاران، نظام هشداردهی و پایش اجرای اقدامات تأکید کرد (CA Paris, 17 juin 2025, n° 24/05193, paras. 5-8, 16-21).

³² Article L.225-102-5, Code de commerce

³³ Guiding Principles on Business and Human Rights

³⁴ The Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD) Guidelines for Multinational Enterprises

³⁵ La Poste

³⁶ Sud PTT

پرونده مهم دیگر، دعوای معروف به «ایو روشه»^{۳۷} است. در این پرونده، پس از یک کارزار سندیکایی در شرکت تابع ترکیه‌ای، عضو گروه شرکتی ایو روشه، شماری از کارکنان که به سندیکا پیوسته بودند اخراج شدند. خواهان‌ها، شامل برخی کارگران سابق، یک سندیکای ترکیه‌ای و دو سازمان مردم‌نهاد فرانسوی، علیه شرکت مادر فرانسوی به سبب نقض آزادی‌های بنیادین، به‌ویژه آزادی و حقوق سندیکایی، و نیز نقض تعهد مراقبت بایسته اقامه دعوا کردند. دادگاه بدوی پاریس در رأی خود تشخیص داد که شرکت مادر در خصوص شناسایی ریسک [به عنوان جزئی از] برنامه مراقبت قصور کرده است؛ زیرا ریسک‌های ناشی از فعالیت شرکت‌های تابع، از جمله واحد ترکیه‌ای، به نحو کافی در شناسایی نشده بود و تمرکز برنامه عمدتاً بر تأمین‌کنندگان، پیمانکاران و خریدهای پرخطر قرار داشت. دادگاه با احراز وجود اطلاعات کافی درباره ریسک جدی نقض آزادی سندیکایی و نیز توان مداخله شرکت مادر، رابطه سببیت میان نقض برنامه مراقبت و زیان واردشده به کارگران را پذیرفت و حکم به جبران خسارت داد. با این حال، باید توجه داشت که این رأی تا زمان نگارش مقاله حاضر قطعی نشده و امکان نقض آن در مرحله تجدیدنظر وجود دارد (Tribunal judiciaire de Paris, 2026, paras. 1-6, 9-23).

۴. دلالت‌های تطبیقی برای طرح الزام مراقبت بایسته در حقوق ایران

مطالعه تطبیقی حقوق انگلستان و فرانسه نشان می‌دهد که هرچند این دو نظام از حیث مبنای مسئولیت شرکت مادر مسیرهای متفاوتی را پیموده‌اند، اما در یک نقطه مشترک‌اند: شرکت مادر نمی‌تواند در همه موارد صرفاً با استناد به استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع، از پیامدهای ناشی از کنترل، نظارت یا سیاست‌گذاری خود در سطح گروه شرکتی مصون بماند. حقوق انگلستان این نتیجه را عمدتاً از مسیر رویه قضایی و در قالب تعهد مراقبت دنبال کرده است، در حالی که حقوق فرانسه با مداخله قانون‌گذار، الگویی تقنینی و پیشگیرانه برای مراقبت بایسته طراحی نموده است. این دو تجربه می‌تواند برای حقوق ایران، که با گسترش ساختارهای هلدینگی و گروه‌های شرکتی مواجه است، واجد دلالت‌های مهمی باشد.

۱-۴ رهیافت حقوق انگلستان

در حقوق ایران، اگرچه مفهوم شرکت مادر یا هلدینگ در برخی مقررات، از جمله بند ۲۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار و مقررات ناظر بر شرکت‌های هلدینگ، شناسایی شده است، اما هنوز نظام مستقلی برای مسئولیت شرکت مادر در قبال اعمال شرکت تابع وجود ندارد. این مقررات عمدتاً به شناسایی رابطه کنترل و نفوذ می‌پردازند و به این پرسش پاسخ نمی‌دهند که در صورت ورود خسارت ناشی از فعالیت شرکت تابع، تحت چه شرایطی می‌توان شرکت مادر را نیز مسئول شناخت. این خلأ با توجه به حضور گسترده ساختارهای هلدینگی در حوزه‌هایی مانند بانکداری، پتروشیمی، نفت و گاز، ساختمان، حمل‌ونقل، سرمایه‌گذاری و فناوری، اهمیت عملی قابل توجهی دارد.

در چنین وضعیتی، تجربه حقوق انگلستان می‌تواند از حیث روش تحلیل مسئولیت مفید باشد. در این نظام، بدون نفی اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌ها، دادگاه‌ها در موارد خاص رفتار مستقل شرکت مادر را بررسی می‌کنند و به جای اتکای صرف بر رابطه مالکیت سهام، بر نقش واقعی شرکت مادر در هدایت، کنترل، نظارت، سیاست‌گذاری و مدیریت ریسک تمرکز دارند. بر این اساس، مسئولیت شرکت مادر نه به سبب رابطه تبعیت یا وابستگی شرکتی، بلکه به دلیل رفتار مستقل و نقش مؤثر خود آن در ایجاد یا استمرار وضعیت زیان‌بار توجیه می‌شود.

چنین تحلیلی می‌تواند تا پیش از تصویب مقررات خاص، در حقوق ایران نیز با اتکا به قواعد عمومی مسئولیت مدنی مورد توجه قرار گیرد. قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» این اندیشه را تقویت می‌کند که شخصی که از یک فعالیت اقتصادی منتفع می‌شود، به‌ویژه اگر در سازمان‌دهی، هدایت یا استمرار آن نقش مؤثر داشته باشد، نمی‌تواند در همه حال از پیامدهای زیان‌بار آن مصون بماند. بر این

³⁷ Yves Rocher

اساس، در صورت احراز عاملی چون انتفاع اقتصادی از فعالیت زیان بار می توان از مسئولیت مستقیم شرکت مادر در حقوق ایران دفاع نمود. (عبدی پور و کریمی، ۱۳۹۸: ۱۸۹-۱۹۰؛ غلامی و باقرپور، ۱۴۰۰: ۲۹۷-۳۰۲)

۲-۴ رهیافت حقوق فرانسه

با وجود اهمیت رهیافت انگلستان، به نظر می رسد الگوی فرانسه برای حقوق ایران ظرفیت بیشتری برای اقتباس تقنینی دارد. دلیل این امر آن است که حقوق فرانسه به جای واگذاری کامل موضوع به رویه قضایی، با مداخله قانون گذار، چارچوبی نسبتاً روشن و ساختارمند برای تعهد مراقبت بایسته شرکت مادر ایجاد کرده است. این ویژگی با سنت حقوقی ایران، که بر قانون گذاری و قواعد مدون تکیه دارد، سازگارتر است و می تواند امنیت حقوقی بیشتری برای فعالان اقتصادی و زیان دیدگان فراهم سازد.

امتیاز اصلی الگوی فرانسوی آن است که مسئولیت شرکت مادر را نه بر پایه صرف مالکیت یا کنترل شرکتی، بلکه بر مبنای تعهد به طراحی و اجرای نظامی معقول برای شناسایی، ارزیابی، پیشگیری و پایش ریسک ها استوار می کند. در این الگو، کانون توجه از جبران پس از وقوع خسارت به پیشگیری از خسارت منتقل می شود. قانون گذار عناصر اصلی برنامه مراقبت بایسته را تعیین می کند، اما ارزیابی کفایت و معقول بودن اقدامات انجام شده را با توجه به اوضاع و احوال هر پرونده به دادگاه می سپارد. بدین ترتیب، میان قطعیت حقوقی و انعطاف پذیری قضایی نوعی تعادل برقرار می شود.

در دکترین نیز تأکید شده است که نوآوری بنیادین قانون مراقبت بایسته فرانسه در آن است که مسئولیت شرکت را بر پایه یک هنجار مدیریتی بنا می کند. در این الگو، از شرکت مادر انتظار می رود نظامی پیش گیرانه و معقول برای شناسایی و مهار خطرات ایجاد کند. بنابراین، معیار مسئولیت صرفاً وقوع خسارت نیست، بلکه کیفیت فرآیند مدیریت ریسک و معقول بودن اقدامات پیشگیرانه شرکت نیز اهمیت دارد. به بیان دیگر، حقوق از منطق مدیریت ریسک برای تعریف رفتار مسئولانه شرکت بهره می گیرد و تعهد مراقبت بایسته را به ابزاری برای سازمان دهی مسئولیت اجتماعی و اقتصادی بنگاه های بزرگ تبدیل می کند (Hatchuel & Segrestin, 2020: 667-682).

بر این اساس، پیشنهاد می شود قانون گذار ایران با الهام از الگوی فرانسه، در لایحه تجارت یا مقررات مربوط به گروه شرکت ها، نهادی مستقل با عنوان «تعهد مراقبت بایسته شرکت مادر» پیش بینی کند. مطابق این الگو، شرکت های مادر، باید مکلف شوند برنامه ای مشتمل بر شناسایی و اولویت بندی ریسک ها، ارزیابی مستمر فعالیت شرکت های تابع، پیش بینی سازوکارهای هشداردهی، اتخاذ اقدامات پیشگیرانه و نظام پایش و ارزیابی مستمر تدوین و اجرا کنند. همچنین، در صورتی که خسارت وارده ناشی از فقدان چنین برنامه ای یا اجرای غیر معقول آن باشد، دادگاه بتواند با احراز رابطه سببیت، مسئولیت مدنی شرکت مادر را شناسایی کند. این راهکار ضمن حفظ اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع، زمینه پاسخ گویی مؤثر شرکت های مادر را فراهم می سازد و می تواند در پیشگیری از خسارات انسانی، زیست محیطی و اقتصادی ناشی از فعالیت گروه های شرکتی نقش مهمی ایفا کند.

نتیجه گیری

تحلیل تطبیقی مسئولیت شرکت مادر در حقوق انگلستان و فرانسه نشان می دهد که هر دو نظام، با وجود پابندی به اصل استقلال شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود، در مواردی که شرکت مادر از جایگاه سهامدار صرف فراتر رفته و از طریق کنترل، سیاست گذاری، نظارت یا مدیریت ریسک در فعالیت شرکت تابع نقش مؤثر ایفا کرده باشد، امکان مسئولیت مستقیم آن را می پذیرند. تفاوت اصلی در مسیر تحقق این نتیجه است: در حقوق انگلستان، این تحول عمدتاً از رهگذر رویه قضایی و در قالب تعهد مراقبت شکل گرفته و دادگاه ها در پرونده هایی مانند «چندلر»، «ودانتا» و «اوکپابی» نقش واقعی شرکت مادر را معیار ارزیابی قرار داده اند. در مقابل، حقوق فرانسه با تصویب قانون تعهد مراقبت بایسته، الگویی تقنینی و پیشگیرانه ارائه کرده که شرکت مادر را به شناسایی، ارزیابی و مدیریت ریسک های ناشی از فعالیت شرکت های تابع، پیمانکاران و تأمین کنندگان مکلف می سازد.

از منظر حقوق ایران، هر چند ساختار شرکت های چندملیتی و فعالیت های فرامرزی به گستردگی نظام های مورد مطالعه نیست، اما مسئله مسئولیت شرکت مادر در ساختارهای هلدینگ و گروه های شرکتی داخلی اهمیت عملی فراوان دارد. در حال حاضر، حقوق

ایران اگرچه در برخی مقررات مفهوم شرکت مادر، هلدینگ یا رابطه کنترل را شناسایی کرده است، اما چارچوب مستقلی برای مسئولیت شرکت مادر در قبال خسارات ناشی از فعالیت شرکت تابع ارائه نمی‌دهد. این خلأ می‌تواند در مواردی که شرکت مادر با تأسیس شرکت‌های تابع کم‌سرمایه یا انتقال ریسک به آن‌ها امکان جبران خسارت زیان‌دیدگان را دشوار می‌سازد، به نتایج ناعادلانه منجر شود. در چنین مواردی، صرف اتکا به استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع ممکن است با هدف جبرانی مسئولیت مدنی و حمایت از زیان‌دیدگان سازگار نباشد.

بر این اساس، تجربه انگلستان می‌تواند برای محاکم ایران در تفسیر قواعد عمومی مسئولیت مدنی الهام‌بخش باشد. تا پیش از تصویب مقررات خاص، دادگاه‌ها می‌توانند با توجه به نقش واقعی شرکت مادر در سیاست‌گذاری، نظارت، مدیریت ریسک و هدایت فعالیت‌های شرکت تابع، امکان مسئولیت مستقیم آن را بررسی کنند. از حیث مبنای تحلیلی نیز این رویکرد با قاعده فقهی «من له الغنم فعليه الغرم» قابل مقایسه است؛ بدین معنا که هرگاه شرکت مادر از منافع ناشی از فعالیت گروه بهره‌مند می‌شود و در عین حال در هدایت یا مدیریت فعالیت‌های مخاطره‌آمیز آن نقش موثری ایفا می‌کند، نمی‌توان مسئولیت احتمالی آن را صرفاً با استناد به استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع منتفی دانست. در عین حال، الگوی فرانسه برای قانون‌گذاری در ایران مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا با سنت حقوقی ایران مبتنی بر نظام نوشته سازگارتر است و می‌تواند معیارهای روشن‌تری برای تعیین حدود تعهدات شرکت مادر و حمایت از زیان‌دیدگان فراهم سازد.

در نهایت، مناسب‌ترین راهکار برای حقوق ایران، اقتباس ترکیبی از دلالت‌های این دو نظام است: از یک‌سو، پیش‌بینی مقررات مدون و قانون‌محور مشابه الگوی فرانسه برای ایجاد «تعهد مراقبت بایسته شرکت مادر»؛ و از سوی دیگر، بهره‌گیری از تجربه قضایی انگلستان در ارزیابی نقش واقعی شرکت مادر در کنترل، نظارت و مدیریت ریسک شرکت تابع. بر این مبنای، می‌توان شرکت‌های مادر را مکلف کرد برنامه‌ای برای شناسایی و اولویت‌بندی ریسک‌ها، ارزیابی فعالیت شرکت‌های تابع، ایجاد سازوکار هشداردهی، اتخاذ اقدامات پیشگیرانه و پایش مستمر اجرا کنند. در صورت فقدان چنین برنامه‌ای یا اجرای غیرمعقول آن نیز، چنانچه رابطه سببیت میان قصور شرکت مادر در شناسایی ریسک، ارزیابی آن و ... احراز شود، مسئولیت مدنی شرکت مادر قابل شناسایی خواهد بود. چنین رویکردی ضمن حفظ اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌های تابع، از سوءاستفاده از ساختار گروه شرکتی جلوگیری کرده و زمینه پاسخ‌گویی مؤثر بنگاه‌های بزرگ، پیشگیری از خسارات انسانی، زیست‌محیطی و اقتصادی و حمایت بهتر از زیان‌دیدگان را فراهم می‌سازد.

منابع فارسی

- احمدی نیا، فرشته؛ مظاهری کوهانستانی، رسول؛ توسلی نائینی، منوچهر؛ و آرش پور، علیرضا. (۱۴۰۱). مسئولیت شرکت مادر به واسطه کنترل شرکت فرعی فاقد سرمایه کافی در حقوق آلمان و ایران. حقوق تطبیقی، ۱۱۷(۹)، ۸۳-۱۰۸.
- الیهویی نظری، حمید، مشیری، ابوالفضل و فقیه باغمیشه، شیرین. (۱۴۰۴). هم‌سنجی تعهد به «توجه مقتضی» در حقوق بین‌الملل فضا و حقوق بین‌الملل دریاهای. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران ۱۰۲(۱)، ۱۵۱-۱۷۶. doi: 10.22059/jpls.2024.360524.3328
- امیریان جهرمی، فریده؛ حسینی پویا، سیدمحسن؛ و زاهدیان، مجتبی. (۱۴۰۱). مبنای مسئولیت شرکت هلدینگ در قبال شرکت‌های تابعه در حقوق ایران و آمریکا. حقوق پزشکی، ۶۰(۱۶)، ۳۷۷-۳۸۷.
- جنیدی، لعلیا؛ اسکندری، حسن؛ و فرجام، بهزاد. (۱۳۹۶). تأثیر ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر با تدقیق در روابط و مسئولیت متقابل آنها. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۲(۴۷)، ۲۳۱-۲۴۹.
- زنده‌دل، بابک و زاهدی قاسمیان، یاسر (۱۳۸۶). فرایندهای استراتژیک در سازمان‌های هلدینگ. ماهنامه تدبیر، ۲۰(۱۸۲)، ۲۵-۲۰.
- رجبعلی دماوندی، محمد، پیروزی، پژمان، نامدار، شکوه و طبائی، مهشید سادات. (۱۴۰۱). مفهوم و مبنای قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی و پیامدهای آن در حقوق انگلستان و ایران. پژوهشهای حقوقی ۲۰۲۱.300815.1747. doi: 10.48300/jlr.2021.300815.1747, 359-389. 21(51), 21
- رضائی، علی. (۱۳۹۶ الف). مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه (مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، بلژیک و ایران). مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۵(۸)، ۱۵۱-۱۷۷.
- رضائی، علی. (۱۳۹۶ ب). مبنای مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و ایران). پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۴۷(۲۱)، ۳۷-۷۴.
- ساردوئی نسب، محمد؛ و فتحی، محمد. (۱۴۰۴). تحلیل حقوقی وضوابط شفافیت در رابطه بین شرکت‌های تابعه و مادر در بورس سهام. حقوق اسلامی، ۸۵(۲۲)، ۷-۴۳.
- سازمان حسابرسی. (۱۳۹۸). استاندارد حسابداری شماره ۳۹: صورت‌های مالی تلفیقی. سازمان حسابرسی.
- سلمانی، لیلیا. (۱۳۹۹). جایگاه اصل مراقبت بایسته در پیشگیری از سوانح هوایی با تأکید بر سرنگونی هواپیمای مسافری اوکراین. (۷۵۲) پژوهشهای حقوقی ۲۰۲۰.120698. doi: 10.48300/jlr.2020.120698, 61-81. 19(44), 19
- عبدی پور، ابراهیم؛ و کریمی، بشری. (۱۳۹۸). اعمال قواعد سنتی مسئولیت مدنی غیر قراردادی بر مسئولیت شرکت هلدینگ در قبال اقدامات شرکت‌های تابعه. آموزه‌های فقه مدنی، ۲۰(۱۱)، ۱۷۹-۲۱۲.
- عسکری نجف‌آبادی، علی. (۱۴۰۲). مسئولیت شرکت مادر در مقابل شرکت‌های تبعی در آینه رویه قضایی فرانسه. رأی، ۴۴(۱۲)، ۱۰۱-۱۱۶.
- غلامی، جهانبخش و باقرپور، سلمان. (۱۴۰۰). سوءاستفاده شرکت مادر از شرکت‌های تابعه در حقوق ایران؛ مصادیق، تبیین مسئولیت و راهکارها. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵(۱۳)، ۲۸۵-۳۰۷. doi: 10.22106/jlj.2020.110129.2788
- ملک محمدی، شیرین و اسکینی، ربیعا. (۱۴۰۱). آثار ورشکستگی شرکت‌های اصلی بر وضعیت حقوقی شرکت‌های تابعه در شرکت‌های چند ملیتی و نحوه تصفیه آن (مطالعه تطبیقی با آنسیترال). دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ۹(۱)، ۱۶۹-۱۹۲. doi: 10.22096/law.2022.121394.1631
- میرزاخانی، رضا، «بررسی فقهی اوراق مباحه مبتنی بر سهام برای تأمین مالی شرکت‌های هلدینگ»، گزارش مرکز پژوهش توسعه و مطالعات اسلامی، سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۳۹۴.

منابع انگلیسی

A. Articles

- Armour, John. (2018). Bank governance. In J. N. Gordon & W.-G. Ringe (Eds.), *The Oxford handbook of corporate law and governance* (pp. 1127–1150). Oxford University Press.
- Aristova, Ekaterina. (2021). The Future of Tort Litigation against Transnational Corporations in the English Courts: Is Forum [Non] Conveniens Back? *Business and Human Rights Journal*, 6(3), 399–422. doi:10.1017/bhj.2021.
- Aristova, Ekaterina. (2018). Tort litigation against transnational corporations in the English courts: The challenge of jurisdiction. *Utrecht Law Review*, 14(2), 6–21. <https://doi.org/10.18352/ulr.444>

Badawi, Adam B. (2023). *The business judgment rule*. SSRN. <https://doi.org/10.2139/ssrn.4465571>

Camy, Juliette. (2021). L'éthique environnementale et la vigilance de l'entreprise: Le devoir de vigilance, entre responsabilité éthique et juridique de l'entreprise en matière environnementale. *Revue internationale de droit économique*, 35(3), 47–54. <https://doi.org/10.3917/ride.353.0047>

Chilson, Gregory. (2023). Part II: Parent Company Liability and the Idea of Statutory Due Diligence. *Business Law Review*. 44. 13-32. 10.54648/BULA2023006.

Cissé, Issiaka . (2024). Le devoir de vigilance de l'entreprise sociétaire. *Revue juridique et politique en Afrique*, 2(2), 108-136. <https://droit.cairn.info/revue-revue-juridique-et-politique-en-afrique-2024-2-page-108?lang=fr>.

Delalieux, Guillaume. (2020). La loi sur le devoir de vigilance des sociétés multinationales : parcours d'une loi improbable. *Droit et société*, 106(3), 649-665.

Enneking, Liesbeth. (2009). Crossing the Atlantic – The political and legal feasibility of European foreign direct liability cases. *George Washington International Law Review*, 40, 903–940.

Enneking, Liesbeth . (2012). *Foreign direct liability and beyond: Exploring the role of tort law in promoting international corporate social responsibility and accountability*. Eleven International Publishing.

Enneking, Liesbeth . (2014). The future of foreign direct liability? Exploring the international relevance of the Dutch Shell Nigeria case. *Utrecht Law Review*, 10(1), 44–54.

Goldhaber, Michael D. (2013). Corporate human rights litigation in non-U.S. courts: A comparative scorecard. *UC Irvine Law Review*, 3(1), 127–161.

Hatchuel, Armand, & Segrestin, Blanche. (2020). Devoir de vigilance: La norme de gestion comme source de droit? *Droit et société*, 106(3), 667–682. <https://doi.org/10.3917/drs1.106.0667>

Hopkins, Samantha. (2019). Vedanta Resources PLC and Another v Lungowe and Others [2019] UKSC 20. *Northern Ireland Legal Quarterly*, 70(3), 371–375.

Hopkins, Samantha; O'Kelly, Ciarán; Hackett, Ciara; & Patton, Clare. (2021). Okpabi and Others v Royal Dutch Shell plc and Another [2021] UKSC 3. *Northern Ireland Legal Quarterly*, 72(1), 148–159. <https://doi.org/10.53386/nllq.v72i1.922>

Jones, Alison, & Daly, Stephen. (2025). The undertaking and single economic entity concepts in EU and UK competition law: Proposals for a refined approach. In Florence Thépot & Anna Tzanaki (Eds.), **Research handbook on competition and corporate law**. Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.2139/ssrn.4426129>

Kravtsova, Tetiana, & Kalinichenko, Ganna. (2016). The vicarious liability of parent company liability for its subsidiary. *Corporate Ownership & Control*, 14(1-4), 684–691. <https://doi.org/10.22495/cocv14i1c4art151>.

Cuzacq, Nicolas. (2016). Le devoir de vigilance des sociétés mères et des donneurs d'ordre. Paper presented at *RIODD 2016*, Saint-Étienne, France. HAL: hal-01349966. <https://hal.science/hal-01349966>

Palombo, Dalia. (2019). The Duty of Care of the Parent Company: A Comparison between French Law, UK Precedents and the Swiss Proposals. *Business and Human Rights Journal*, 4(2), 265–286. doi:10.1017/bhj.2019.15

Petrin, Martin. (2013). Assumption of Responsibility in Corporate Groups: Chandler v Cape plc. *The Modern Law Review*, 76(3), 603–619

Sanger, Andrew. (2012). Crossing the corporate veil: The duty of care owed by a parent company to the employees of its subsidiary. *The Cambridge Law Journal*, 71(3), 478–505.

Savourey, Elsa, & Brabant, Stéphane. (2021). The French Law on the Duty of Vigilance: Theoretical and Practical Challenges Since its Adoption. *Business and Human Rights Journal*, 6(1), 141–152. <https://doi.org/10.1017/bhj.2020.30>

SMITH, D. C. (2021). The Mid-Victorian Reform of Britain's Company Laws and the Moral Economy of Fair Competition. *Enterprise & Society*, 22(4), 1103–1139. doi:10.1017/eso.2020.33

B. BOOKS

Goulding, S. (1999). *Company law* (2nd ed.). Cavendish Publishing Limited

Garner, A. Brayan. (2009). *Black's Law Dictionary*, United State of America, West Publishing.

Kraakman, Reinier; Armour, John; Davies, Paul; Enriques, Luca; Hansmann, Henry; Hertig, Gerard; Hopt, Klaus; Kanda, Hideki; Pargendler, Mariana; Ringe, Wolf-Georg; & Rock, Edward. (2017). *The anatomy of corporate law: A comparative and functional approach* (3rd ed.). Oxford University Press.

Lipton, Phillip; Herzberg, Abe; Saunders, Benjamin; & Robinson, Catherine. (2024). *Understanding company law* (22nd ed.). Thomson Reuters (Professional) Australia Limited. Cases

C. Cases

Caparo Industries plc v Dickman, [1990] 2 A.C. 605–666 (H.L. 1990).

Chandler v Cape plc [2012] EWCA Civ 525, [2012] 1 WLR 3111.

Cour d'appel de Paris, Pôle 5, Chambre 12, arrêt du 17 juin 2025, n° 24/05193 :

Cour de cassation, Chambre criminelle. (1972, June 27). Arrêt n° 72-92.608. Bulletin criminel. <https://www.legifrance.gouv.fr>

Court of Justice of the European Union. (2010). Case C-407/08 P Knauf Gips KG v European Commission, EU:C:2010:389.

General Court of the European Union. (1992). Case T-11/89 Shell International Chemical Co Ltd v Commission of the European Communities, EU: T:1992:33, [1992] ECR II-757.

Home Office v Dorset Yacht Co Ltd [1970] UKHL 2; [1970] AC 1004 (HL), available at BAILII: <https://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/1970/2.html>

Okpabi v. Royal Dutch Shell plc, [2021] UKSC 3 (UK Supreme Court).

Tribunal judiciaire de Paris, 34ème chambre, jugement du 12 mars 2026, n° RG 22/04017, n° Portalis 352J-W-B7G-CWPRF.

Vedanta Resources plc & Another v. Lungowe & Others. (2019). *UKSC 20*. Supreme Court of the United Kingdom.

D: Theses

Ouassini Sahli, Meriem. (2014). *La responsabilité de la société mère du fait de ses filiales* [Thèse de doctorat en droit, Université Paris-Dauphine–Paris IX].